



University of Science and Quranic Knowledge
Tehran Faculty of Quranic Sciences

An interpretive study on the concept of the Quranic verse “Sab’an meen al-Mathani” based on the criticism of the opinions of commentators

Mahdi Abdollahipour¹ 

1. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, University of Holy Quran Sciences and Education, Qom, Iran. abdollahipour@yahoo.com

Abstract

Among the Qur’anic passages, which commentators differ in their interpretation, is the phrase Sab’an meen al-Mathani, It is in verse 87 of Surah Hejr. This surah is Maccan and the general atmosphere that governs it shows that the Prophet (PBUH) was the target of unkindness in those days and this issue could have reduced his powers in carrying out his mission. Therefore, it is necessary for God to support them; In this way, he blessed them and equipped them with two powers of Sab’an meen al-Mathani and al-Quran al-Azim. Most of the commentators have considered the “al-Quran al-Azim” as “the whole Qur’an”; Also, the examination of the interpretations in different historical periods shows, in total, two meanings of “Fatiha-al-Kitab” and “Sab-e-Teval” for the word “Sab’an”; And the three repeated meanings, the praise of God and the whole Quran for the word “al-Mathani”, have many fans. However, regarding the words “Sab’an” and “al-Mathani”, various interpretations have been presented, and the descriptive-analytical analysis of these views until reaching the correct view is considered the issue of the present article. Therefore, the letter “meen” in “Sab’an meen al-Mathani” is “Bayaniyyah”, and in this case, the word “Sab’an” will be “al-Mathani”; “on the other hand, “al-Mathani” has also been interpreted as “Ahl al-Bayt (a.s.)” in the narrations and statements of the hadith scholars. Therefore, the result of these results will create the combination of “Al-Saba’ al-Muthani”, whose interpretive meaning is “Ahl al-Bayt (a.s.)”. Obviously, this type of interpretation, due to its reliance on narrations, is not considered a manifestation of whimsical and far-fetched interpretations.

Key words: Sab’an meen al-Mathani,: Thaqalain Hadith: Ahl al-Bayt (a.s.): Sab’an : meen: al-mathani,: Tawil.

Research Article



Received: 2025-12-19 ; Received in revised from: 2026-01-05 ; Accepted: 2026-01-06 ; Published online: 2026-02-07

◆ How to cite: abdollahipour,M. (2026). An interpretive study on the concept of the Quranic verse "Sab'an men al-Mathani" based on the criticism of the opinions of commentators. (e239969). *Quranic comentations*, (8-33), e239969 doi: 10.22034/qc.2026.567293.1238



جستاری تاویل بنیان در مفهوم فراز قرآنی (سَبْعَامِنَ الْمَثَانِي) با تکیه بر نقد آرای مفسران

مهدی عبداللہی پور^۱

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران. abdollahipour@yahoo.com

چکیده

ازجمله فرازهای قرآنی، که مفسران در فهم آن اختلاف نظر دارند، عبارت (سَبْعَامِنَ الْمَثَانِي) در آیه ۸۷ سوره حجر است. فضای کلی سوره حجر، حاکی از آن است، که رسول خدا (ص) در آن روزگار، آماج نامهربانی‌ها قرار داشته و همین مساله می‌توانسته قوای ایشان را در انجام ماموریت‌شان، بکاهد؛ ازاین‌رو، لازم می‌آید، خداوند، ایشان را پشتیبانی نموده و دلزدگی‌های‌شان را بُرداید؛ لذا بر ایشان مَثَن نهاده و به دوقوه (سَبْعَامِنَ الْمَثَانِي) و (الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ) مجهزشان می‌سازد. بیشتر مفسران، (الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ) را «کل قرآن» دانسته‌اند؛ همچنین بررسی تفاسیر، در ادوار گوناگون تاریخی نشان می‌دهد، در مجموع، دو معنای «فاتحه‌الکتاب» و «سبع طوال» به‌ازای واژه «سَبْعاً»؛ و سه معنای تکرارشدنی، ثنای الهی و کل قرآن به‌ازای واژه «الْمَثَانِي»، طرفداران فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند. واکاوی توصیفی-تحلیلی این دیدگاه‌ها تا رسیدن به دیدگاه صواب، مساله نوشتار حاضر قلمداد می‌گردد؛ بدین‌قرار، حرف «مِن» در (سَبْعَامِنَ الْمَثَانِي)، «بیانیه» و دراین‌صورت، «سَبْعاً» عبارت از «الْمَثَانِي» خواهد شد؛ ازسوی دیگر، «الْمَثَانِي» نیز در روایات و بیان محدثان، به «اهل بیت (ع)» تاویل شده است؛ لذا برآیند این مولفه‌ها، ترکیب «السبع المثنای» را پدید خواهد آورد، که معنای تاویلی آن، «اهل بیت (ع)» می‌باشد. بدیهی است، این نوع از تاویل، به دلیل ابتنای بر روایات، از مظاهر تاویل‌های ذوقی و بعید شمار نمی‌گردد.

کلیدواژه‌ها: سَبْعَامِنَ الْمَثَانِي، حدیث ثقلین، اهل بیت (ع)، سَبْعاً، مِّن، الْمَثَانِي، تاویل.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۹/۲۸ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۱۰/۱۵ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۱۶ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۱۱/۱۸

◆ استناد به این مقاله: عبداللہی پور، مهدی. (۱۴۰۴). جستاری تاویل بنیان در مفهوم فراز قرآنی «سَبْعَامِنَ الْمَثَانِي» با تکیه بر نقد آرای مفسران. (۲۳۹۹۶۹). *مطالعات تاویلی قرآن*. (۳۳-۸)، ۲۳۹۹۶۹. doi: 10.22034/qc.2026.567293.1238



۱. طرح مسئله

چنانچه هریک از آیات قرآن، مورد درنگ قرار گرفته و حتی گوشه‌ای از ظرافت‌های و حیانی‌اش درک شود، در غایت خویش می‌تواند، بنیه اعتقادی انسان را نسبت به کلام الهی تقویت کند. در این میان، برخی آیات، پیچیدگی بیشتری دارند، که طبیعتاً همین امر، گرچه فهم‌شان را سخت، اما انجام‌شان را گوارا خواهند نمود؛ از جمله آیه «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» (حجر/۸۷)؛ به راستی، تو را السبع المثنائی و قرآنی بزرگ عطا نمودیم؛ که به‌ویژه فراز «سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي» در آن، معرکه آرای مفسران قرار گرفته است. «سَبْعًا» و «الْمَثَانِي» دو واژه کلیدی در این آیه شمار شده و شاید بتوان از عبارت «الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» به عنوان عبارت کلیدی آیه نام برد، که می‌تواند قرینه‌ای برای فهم صحیح‌تر این واژگان و نهایتاً عبارت «سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي» به شمار آید؛ از این رو، آرای تفسیری مفسران ذیل واژه «سَبْعًا» در این فراز قرآنی، صرف نظر از دیدگاه‌های کم‌طرفدار، عمدتاً به دو دسته تقسیم می‌شود؛ یکی، «سوره حمد»؛ و دیگری، «سبع طوال»؛ ضمن اینکه، درخصوص واژه «الْمَثَانِي» نیز منهای دیدگاه‌های نادر، عمدتاً سه مفهوم ارائه شده؛ یکی، «تکرارشدنی»؛ دیگری، «ثنای الهی»؛ و سومی، «کل قرآن». از این رو، این نوشتار، به دنبال آن است، دیدگاه‌های تفسیری و تائوایی ارائه شده درباره فراز قرآنی «سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي» در تفاسیر فریقین را با بهره‌گیری از روایات، سیاق و سایر قراین و اجزای آیه به‌ویژه ازبستر توجه به عبارت «الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ»، کاوش و دیدگاه صواب در این خصوص را روشن نماید؛ هدفی که در هیچ یک از آثار مشابه، دنبال نشده و از این جهت، گزاف نیست چنانچه ادعا شود، نوشتار حاضر، بدیع می‌باشد.

درباره پیشینه تحقیق باید گفت، که درخصوص فراز قرآنی «سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي»، با رویکرد «نقد آرای مفسران»، هیچ نگاشته‌ای اعم از کتاب یا مقاله، سامان نیافته؛ اما نگاشته‌هایی که از نظر محتوایی به نوشتار حاضر نزدیکند، این مقالات می‌باشند: «تحلیل انتقادی برداشت‌های صورت گرفته از روایات تفسیری سبعامن المثنائی» نوشته عبدالهادی فقهی‌زاده و مهدیه دهقانی قناتغستانی (۱۳۹۶)، «بررسی سندی و دلالتی روایات اهل سنت در تفسیر سبعامن المثنائی» باز هم از نویسندگان مذکور (۱۳۹۸)، «تعیین مصداق سبعامن المثنائی در آیه ۸۷ سوره حجر باتوجه به هم‌آیی موضوعات در قرآن کریم» از مهدیه دهقانی قناتغستانی (۱۴۰۱)، «تعامل تفسیر و حدیث در تعیین سبع المثنائی» از آری رُبین و ترجمه مرتضی کریمی‌نیا (۱۳۷۹)، «مفهوم تائوایی سبعامن المثنائی در روایات بحارالانوار» از فاطمه صالحی (۱۴۰۲) و «معناشناسی مثنائی در قرآن کریم با رویکرد زبان‌شناسی

اجتماعی» از فرهاد زینلی بهزادان (۱۴۰۰). بدین قرار، می‌توان ادعا کرد، مقالات مذکور، از جهات گوناگون و البته عمدتاً از نظر «رویکرد» و نیز «دامنه پژوهش» با نوشتار حاضر تفاوت دارند؛ از این رو، امتیاز مقاله حاضر، نسبت به نوشته‌های یادشده، پوشش همزمان بُعد «تاویل پژوهی» با رویکرد «نقد آرای مفسران» آن هم در گستره «منابع تفسیری فریقین» است، که جمع این دو مولفه در کنار هم، در هیچ‌یک از نوشته‌های پیش‌گفته به چشم نمی‌خورد. به‌ویژه، که تاویل ارائه‌شده در نتیجه این نوشتار، مبتنی بر روایات صحیح اهل بیت (ع) بوده و در گردآوری داده‌ها و به‌خصوص استنتاج آن، تلاش گردیده از تاثیر هرگونه ذوق و سلیقه نویسنده در ارائه تاویل، پرهیز گردد.

۲. دیدگاه مفسران درباره معنای واژه «سَبْعًا»

بنابر نگاه برخی اندیشمندان، می‌توان چنین ادعا نمود، که واژه «سَبْعًا» و فراز قرآنی (سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي) معنای روشنی دارد؛ از این رو، این دسته، فارغ از اینکه موشکافانه به واکاوی معنای این واژه یا فراز قرآنی مورد بحث بپردازند، از مفهوم‌شناسی تفسیری آن (نک: نحاس، ۱۴۲۱ق: ۲/۲۴۵ و...) گذرنموده و حتی در پاره‌ای موارد، تفسیر کل آیه را واگزارده‌اند؛ (نک: ابن‌قتیبه، ۱۴۱۱ق: ۱/۲۰۴ و...). در مقابل، عده‌ای دیگر، زیاده‌روی نموده و فارغ از ملاحظه مبانی تفسیری و حدیثی و با اتکای صرف به برداشت‌های شخصی، بعضاً به تاویل‌های بعید ذوقی روی آورده‌اند. (نک: ماوردی، بی‌تا: ۳/۱۷۱؛ ابن‌عربی، ۱۴۲۲ق: ۱/۳۵۶ و...). در این میان، کسانی هم هستند، که صرفاً در مقام انعکاس آرای دیگر مفسران برآمده و بدون ترجیح نظریه‌ای خاص، آرا و بعضاً روایات تفسیری بازتاب یافته در منابع تفسیری را گزارش نموده‌اند (نک: صنعانی، ۱۴۱۱ق: ۱/۳۰۲؛ ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹ق: ۷/۲۲۷۲؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق: ۴/۴۶۹؛ سیوطی، ۴۰۴ق: ۴/۱۰۵ و...). بدین قرار و بنابر اهتمام گروه قابل توجهی از مفسران نسبت به تفسیر فراز قرآنی (سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي)، ضرورت واکاوی آن، روشن می‌گردد؛ لذا، در گام نخست، دیدگاه‌های ارایه‌شده در خصوص واژه «سَبْعًا»، گزارش خواهد شد:

۲-۱. سوره فاتحه‌الکتاب (=ام‌الکتاب، ام‌القرآن)

مقاتل بن سلیمان (متوفای ۱۵۰ هجری) در این باره نوشته است: «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي» یعنی ما به تو فاتحه‌الکتاب را که هفت‌آیه است، عطا نمودیم (ابن‌سلیمان، ۱۴۲۳ق: ۲/۴۳۶). در «مجاز القرآن» آمده است: «معنای این فراز بر ام‌الکتاب واقع می‌شود، که هفت‌آیه است». (ابوعبیده، ۱۳۸۱ق: ۱/۳۵۴).

طبری (متوفای ۳۱۰ هجری) ضمن برشمردن آرای تفسیری مختلف ذیل این آیه، سرانجام با رای به صحت خبری منتسب به رسول خدا (ص)، همین دیدگاه را برای تفسیر فراز قرآنی مورد بحث، پذیرفته است. (طبری، ۱۴۱۲ق: ۴۰/۱۴). گروهی دیگر (نک: قرطبی، ۱۳۶۴ش: ۵۵/۱۰)، روایتی را که طبری به رسول خدا (ص) منتسب کرده، «نص» دانسته و معنای تفسیری فاتحه‌الکتاب را برای واژه «سَبْعاً» پذیرفته‌اند. اما در این میان، دسته‌ای (نک: طبرانی، ۲۰۰۸م: ۵۲/۴) نیز «دلیل» این تفسیر را کاویده و به اعتبار وجود موارد مشابه (نک: بقره/۹۸)، فراوانی عظمت و فضیلت «فاتحه‌الکتاب» را سبب یادکرد تخصیصی آن در آیه مورد بحث برشمرده‌اند. (نک: مراغی، بی‌تا: ۴۵/۱۴) به هر روی، از میان همه آرای ارایه شده در خصوص مراد واژه «سَبْعاً»، این نظریه که مراد از این واژه، «سوره فاتحه‌الکتاب» باشد، طرفداران پُرشماری دارد (نک: ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ۶۳/۱۳ و...؛ تا آنجا که بنابه تصریح برخی، «اکثر مفسران»، همین معنا را برای واژه مورد بحث برگزیده‌اند (نک: قشیری، ۲۰۰۰م: ۲۸۰/۲). گفتنی است، افزون بر تفاسیر اهل سنت، در برخی تفاسیر روایی شیعی نیز، فقراتی به چشم می‌خورد، که همین معنا را برای واژه «سَبْعاً» در نظر گرفته‌اند (نک: عیاشی، ۱۳۸۰ق: ۲۵۰/۲).^۱

اما نکته پایانی که در این بخش از گفتار می‌بایست مورد توجه قرار گیرد، این است، که قائلان به این معنا از واژه «سَبْعاً»، نیز با هم در مواردی اختلاف نظر دارند؛ به دیگر سخن، گرچه جماعتی از مفسران شیعه و اهل سنت، معنای فاتحه‌الکتاب را برای واژه مورد بحث پذیرفته‌اند، اما بعضاً درباره نحوه جاگیری کلمات در هر آیه از این سوره (نک: فراء، ۱۹۸۰م: ۹۱/۲)؛ و نیز در خصوص اینکه، آیا بسمله، جزئی از آیه نخست باشد (نک: صنعانی، ۱۴۱۱ق: ۳۰۲/۱)؛ نیز، ابن عطیه، ۱۴۲۲ق: ۳۷۳/۳)، یا آیه‌ای مجزا شمار گردد (نک: فراء، ۱۹۸۰م: ۹۱/۲)، هم نظر نمی‌باشند.

۲-۲. سوره‌های سبع طول (= سبع طوال)

سبع طول (= سبع طوال)^۲، یا همان سوره‌های بلند جا گرفته در آغاز مصحف شریف - پس از فاتحه‌الکتاب - معنای دیگری است، که برای این واژه در نظر گرفته شده است. در بخشی از تفاسیر شیعه و اهل سنت، این معنا هم البته نه به عنوان رای ترجیحی هیچ یک از مفسران، بلکه در کنار سایر معناها، به ویژه در کنار معنای پیش گفته (= فاتحه‌الکتاب) برای واژه «سَبْعاً» یاد شده است؛ تفسیر جامع‌البیان، ۲۹ روایت از

دوره هشتم
شماره پانزدهم
پاییز و زمستان
۱۴۰۴

۱. البته این فقرات روایی، در بخش سوم نوشتار، اجمالاً مورد بررسی قرار خواهند گرفت.
۲. این سوره‌ها بنا بر دیدگاه عامه عبارتند از: بقره، آل عمران، نساء، مائده، انعام، اعراف، انفال (به انضمام توبه یا بدون آن و یا اصلاً جز آن)؛ که به اعتقاد قرآن پژوهان، بلندترین سوره‌های قرآن شمار می‌شوند؛ بحث درباره این مطلب، در حوصله این نوشتار نبوده و لذا برای مطالعه بیشتر در این خصوص به کتاب‌های تاریخ قرآن و منابع علوم قرآنی توصیه می‌گردد.

صحابه و تابعان نقل می‌کند، که همگی، معنای «سبع طوال» را برای واژه مورد بحث، در نظر گرفته‌اند. (نک: طبری، ۱۴۲/ق: ۳۵/۱۴). در التبیان فی تفسیر القرآن (نک: طوسی، بی تا: ۲۵۲/۶) و مجمع البیان (نک: ۱۳۷۲ ش: ۵۳۰/۶) نیز به همین منوال عمل شده است. گفتنی است، مهم‌ترین اشکالی که در خصوص تعبیر واژه «سَبْعًا» به «سبع طوال» مستمسک مفسران شده تا تطبیق این معنا را بر واژه مورد بحث منتفی بدانند، سخن ابوالعالیه است، که می‌گوید: «سوره حجر [که آیه مورد بحث در آن واقع شده] در زمانی نازل شد، که هنوز هیچ یک از «سبع طوال» نازل نشده بود». (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰/ق: ۴۹۴/۶). هرچند، لازم است این نکته را خاطر نشان نمود، که به رغم تصریح برخی اخبار رسیده از غیر معصومان مبنی بر مکی بودن آیه مورد بحث (نک: فخر رازی، ۱۴۲۰/ق: ۱۶۰/۱۹) و تلاش برای نفی تطبیق معنای تفسیری «سبع طوال» با فراز قرآنی «سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي» - دست کم به اعتبار مدنی بودن بخشی از این سوره‌های هفت گانه -؛ اما پاره‌ای دیگر از اخبار هم وجود دارند، که بر مدنی بودن آیه مورد بحث، ابرام می‌ورزند (نک: طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ۵۰۱/۶). لیکن، بنابه شهادت سیر آیات سوره «حجر» و نیز بنابر آنچه در بخش دیدگاه مختار در خصوص «سیاق»، بیان خواهد شد، نظریه مدنی بودن آیه، منتفی به نظر می‌رسد؛ چه اینکه، غرض اصلی این سوره، دستور خداوند به پیامبر (ص) در خصوص علنی نمودن دعوت بوده که طبیعتاً این امر، مربوط به همان نخستین سال‌های بعثت، یعنی پیش از هجرت حضرت بوده است. (نک: طباطبایی، ۱۳۹۰/ق: ۹۶/۱۲). در این میان، برخی مفسران نیز نتوانسته‌اند، به دیدگاهی جزمی درباره ترجیح یکی از دودیدگاه پیش گفته، یعنی فاتحه‌الکتاب و سبع طوال، درباره واژه «سَبْعًا» برسند (نک: فضل الله، ۱۴۱۹/ق: ۱۷۶/۳).

۲-۳. سایر دیدگاه‌ها

افزون بر دودیدگاه پیش گفته، پاره‌ای اقوال دیگر، در تفاسیر به چشم می‌خورد، که همگی از نوادر دیدگاه‌ها، به شمار آمده و هیچ یک از این اقوال، به عنوان رای مرجح ارباب تفاسیر، پذیرفته نشده؛ از جمله، «حوامیم» (نک: کاشانی، بی تا: ۱۷۰/۵)؛ «هفت صحیفه» (نک: ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰/ق: ۴۹۴/۶)؛ «هفت صحیفه از صحف نازل شده بر انبیا» (نک: آلوسی، ۱۴۱۵/ق: ۳۲۱/۷). اما در این میان، بیضاوی (متوفای ۶۸۵ هجری) در مقام تفسیر فراز پایانی آیه مورد بحث (= القرآن العظیم)، معنای دیگری را هرچند به عنوان یکی از وجوه احتمالی واژه «سَبْعًا»، مطرح نموده و می‌نویسد: «اگر از واژه «سَبْعًا»، «آیات یا سوره‌ها» اراده شود، عطف «قرآن عظیم» بر آن، از باب عطف کل بر جزء است؛ و چنانچه

از این واژه، «اسباع (=هفت‌ها)» اراده‌گردد، عطف، از مقوله عطف یکی از اوصاف قرآن بر وصفی دیگر خواهد بود». (بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۳/۲۱۷)؛ بدین ترتیب، وی مراد از واژه «سَبْعاً» را «اسباع» نیز محتمل دانسته است.

باعنائیت به آنچه پیشتر آمد، دسته‌ای از مفسران، به‌رغم وجود طرفداران فراوانِ دومعنای «فاتحه‌الکتاب» و «سبع طوال» برای واژه «سَبْعاً»، حتی در ترجیح یکی از این معانی، حیران مانده و امر را به خداوند واگذار نموده‌اند. باین‌وصف، عدم پذیرش دیدگاه‌های یادشده در بخش اخیر، که نه از پشتوانه روایی چندان قوی‌ای برخوردارند و نه خاستگاه استدلالی و منطقی قوی‌ای دارند، بدیهی به نظر می‌رسد.

۳. دیدگاه مفسران درباره معنای واژه «الْمَثْنِي»

واژه کلیدی دیگری که در فراز قرآنی مورد بحث، می‌بایست مورد توجه قرار گرفته و مفهوم آن، تبیین‌گردد، «الْمَثْنِي» است. این واژه در اصل لغت، به معنای دو یا دوم است؛ بدین قرار، در العین آمده است: «تَثْنَيْتُ الشَّيْءَ تَثْنِيَةً: جعلته اثنين». (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق: ۲۴۲/۸)؛ صاحب مقاییس اللغة نیز، در این خصوص می‌نویسد: «ث.ن.ی» اصل واحدی است، که به معنای تکرار شیء برای بار دوم است. یا قراردادن آن، به عنوان دو شیء متوالی یا متباین» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۳۹۱/۸). اما مفسران این واژه را برخلاف واژه «سَبْعاً»، از دو حیث، کاویده‌اند؛ یکی از حیث ساختار ادبی؛ و دیگری از حیث مفهوم تفسیری اش در این فراز قرآنی؛ که هردو حیثیت، ذیلاً بررسی می‌گردد:

۳-۱. ساختار ادبی واژه «الْمَثْنِي»

برخی صاحب نظران این واژه را از نظر ساختار ادبی، کاویده‌اند؛ ازجمله، در التفسیرالمظهری آمده است: «المثانی: یا جمع مثناه و اسم ظرف و به معنای ریسمان پشمی (مویی) است؛ یا جمع مثنیه و اسم فاعل و صفت برای آیات یا سوره‌ها». (مظهری، ۱۴۱۲ق: ۳۱۲/۵). ابن عاشور (متوفای ۱۳۹۴ هجری) وجه دیگری از ساختار ادبی این واژه را محتمل دانسته و آورده است: «این واژه می‌تواند از مثنی و اسم مفعول و مشتق از ثنی به معنای تکرار باشد». (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ۶۳/۱۳). زمخشری (متوفای ۵۳۸ هجری)، ضمن برشمردن برخی وجوه یادشده، نکته دیگری را درباره ساختار ادبی واژه «الْمَثْنِي» اشاره کرده و می‌نویسد: «یا از ریشه ثنا (یعنی ستایش) بوده و به خاطر شمولیت آن بر ثنای الهی است، مفرد آن مثناه، مثناه یا مثنیة بوده و صفت آیه است». (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۵۸۸/۲). آن‌گونه که از بیان مفسران یادشده، برداشت می‌شود، جز وجه نخست

تفسیر المظهری، مابقی، به «صفت بودن» این واژه رای می دهند. ازسوی دیگر، تحلیل مندرج در تفسیر کشاف (= ثنای الهی) نیز مبتنی بر سوره «فاتحه الكتاب» بوده و جهت دار به نظر می رسد؛ بدین قرار، وجه احتملی که ابن عاشور (متوفای ۱۳۹۴ هجری) برشمرده و واژه «الْمَثَانِي» را صفت و به معنای «تکرار» گرفته، شاید در نگاه نخست، به صواب نزدیک تر باشد؛ هرچند، این دیدگاه هم از جامعیت لازم برخوردار نبوده و لذا لازم است، در بیان نظریه مختار، بیشتر کاویده شود.

۲-۳. مفهوم واژه «الْمَثَانِي»

در آغاز این بخش، یادآوری می شود، شمار قابل توجهی از مفسران، به رغم اشاره به وجوه متعدد معنایی واژه «سَبْعًا»، مفهوم واژه «الْمَثَانِي» را عمدتاً با پیش فرض تعبیر واژه «سَبْعًا» به «فاتحه الكتاب» ارائه داده اند، نه با نگاهی مستقل به واژه «الْمَثَانِي»؛ با این توضیح، دیدگاه های اندیشمندان درباره واژه مورد بحث، تقدیم می گردد:

۱-۲-۳. تکرارشدنی

برخی (نک: طبرانی، ۲۰۰۸: ۵۲/۴)، واژه «الْمَثَانِي» را صفت برای «سَبْعًا» برشمرده و آن را به معنای «تکرارشدنی» گرفته اند؛ طبری (متوفای ۳۱۰ هجری) ضمن نقل روایات متعدد و برشمردن آرای گوناگون درباره فراز مورد بحث، به استناد ۳۳ فقره روایی، مراد از «سَبْعًا» را «فاتحه الكتاب» اعلام کرده و یکی از دلایل این برداشت تفسیری ازسوی قائلان به آن را، وجود واژه «الْمَثَانِي» عنوان نموده، که به معنای «تکرارشدنی» است؛ او تصریح می کند: «برخی از آنان [که معنای فاتحه الكتاب را ترجیح داده اند] از این جهت، آن را مثنائی می خوانند، که در هر رکعت، تکرار می گردد». (طبری، ۱۴۱۲ ق: ۳۵/۱۴). به هر ترتیب، ضرورت تکرارشدن این سوره در هر رکعت از نمازهای واجب و حتی مستحب (نک: صنعانی، ۱۴۱۱ ق: ۳۰۲/۱) و وجود صفاتی از این دست در این سوره، سبب شده، مفسری همچون مغنیه (متوفای ۱۴۰۰ هجری) پس از تامل در آرای تفسیری و تاویلی ارائه شده درباره فراز «سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي»، بی درنگ، مراد خداوند از این فراز را سوره «فاتحه الكتاب» قلمداد نموده و در تایید رای ترجیحی خویش، آشکارا اعلام نماید: «این سوره، هفت [آیه ای] است به لحاظ تعداد آیاتش؛ و مثنائی است به لحاظ صفاتش». (مغنیه، ۱۴۲۴ ق: ۴۸۹/۴).

در این میان، برخی هم از آن جهت، صفت «الْمَثَانِي» را با سوره «فاتحه الكتاب» پیوند داده اند، که بخشی از صفات الهی همچون «الرحمن» و «الرحیم» یا برخی واژگان همچون «ایاک» و «صراط» در این سوره تکرار شده است. (نک: طبرسی، ۱۳۷۲ ش:

۵۳/۶). گروهی دیگر نیز به دلیل اینکه سوره «فاتحه‌الکتاب» دومرتبه -یک بار در مکه و یک بار در مدینه- بر رسول خدا (ص) نازل گردید، آن را «المَثانی» دانسته‌اند. (نک: قشیری، ۲۰۰۰م: ۲۸۰/۲). اما در مقابل، گروهی نیز بر این باورند، که واژه «المَثانی» صفت برای معنای دوم واژه «سَبْعاً» است؛ یعنی صفت سوره‌های «سبع طوال»؛ توجیه این دسته هم چنان است، که چون امثال، اخبار و پندها در این هفت سوره بلند قرآن، تکرار می‌شود، «المَثانی» نام گرفته‌اند. (نک: طبری، ۱۴۱۲ق: ۳۵/۱۴).

۳-۲-۲. ثنای الهی

پاره‌ای دیگر از تفاسیر، واژه مورد بحث را متضمن معنای «ثنای الهی» تلقی نموده و لذا «المَثانی» را عبارت از: «آنچه به واسطه آن، ثنای الهی صورت می‌گیرد» عنوان کرده‌اند. توجیه این عده آن است، که ثنای خداوند از زیست کار بست مفاد سوره «فاتحه‌الکتاب»، تحقق می‌یابد؛ چه اینکه، این سوره، مشتمل بر حمد و ثنای الهی و توحید او می‌باشد. (نک: سمرقندی، ۱۴۱۶ق: ۲۶۲/۲) از سوی دیگر، کسانی (نک: قشیری، ۲۰۰۰م: ۲۸۰/۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۵۳/۶) نیز معنای «ثنای الهی» از واژه «المَثانی» را با معنای «جفت بودن (= ثنویت)» -که به اعتقادشان واژه مورد بحث، متضمن آن نیز می‌باشد- درهم آمیخته و این ترکیب معنایی را در سوره «فاتحه‌الکتاب» متجلی دیده‌اند؛ قائلان به این معنای ترکیبی (نک: ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق: ۳۴۲/۱۱) بر این باورند، که نیمی از سوره «فاتحه‌الکتاب» به «حضرت حق» مربوط بوده و طبیعتاً ستایش و ثنای الهی در آن تجلی یافته؛ و نیم دیگر آن، با «خلق» پیوند خورده و به گوهر دعا و اظهار نیاز مخلوق به درگاه خالق، زینت شده است. به نظر می‌رسد، صبغه تائویی، آن هم از نوع ذوقی این دست از اقوال، بسیار پررنگ بوده و صرفاً ناظر به یک جنبه معنایی واژه «سَبْعاً»، که عبارت از «فاتحه‌الکتاب» باشد، صادر شده و مساله چگونگی تطبیق این معنا با سایر وجوه معنایی واژه «سَبْعاً»، به ویژه «سبع طوال»، مورد توجه قرار نگرفته است؛ به جز در تفسیر کشاف، که هر دو وجه معنایی این فراز در نظر گرفته شده و آمده است: «خداوند به خاطر آن بخش از کارهای بزرگ و صفات نیکویش [که در این هفت سوره تبلور یافته] ستایش می‌شود». (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۵۸۸/۲).

۳-۲-۳. کل قرآن

معنای «کل قرآن»، یکی دیگر از معنایی است، که برای واژه «المَثانی» پیشنهاد شده است. طبری (متوفای ۳۱۰ هجری) می‌نویسد: «دسته‌ای از آنان که مراد از «السبع المَثانی» را فاتحه‌الکتاب دانسته‌اند، بر این باور رفته‌اند، که مراد از «المَثانی»، قرآن عظیم است... و این همان سخن خداوند است، که فرمود:

خداوند بهترین سخن را نازل کرده، کتابی که آیاتش (در لطف و زیبایی و عمق و محتوا) همانند یکدیگر است و آیاتی مکرر دارد». (طبری، ۱۴۱۲ق: ۴۰/۱۴). وی این نقل را به استناد شش روایت از صحابه و تابعان گزارش نموده است. در تفسیر نمونه نیز آرا و دیدگاه‌های گوناگون در این خصوص گزارش شده و به استناد یکی از همین گزارش‌ها، منظور از واژه «الْمَثَانِي»، «کل قرآن» اعلام گردیده است. (نک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش: ۱۳۰/۱۱).

بنابه ادعای برخی منابع دینی (نک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۱۷۹)، و با عنایت به آیه «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي» (زمر/۲۳)، اراده کردن معنای «کل قرآن» از واژه «الْمَثَانِي»، از آن جهت صحیح دانسته شده، که آیات قرآن، به صورت «مکرر» خوانده می‌شود و همین تکرار کلام وحی، آن را از هرگونه آسیب، به خصوص آفت «تحریف» مصون خواهد داشت؛ هرچند، بنابر این استدلال، تعبیر واژه «الْمَثَانِي»، به «کل قرآن» صحیح و منطقی به نظر می‌رسد، اما در نگاه گروه دیگری از مفسران، آن هم با ملاحظه بخش پایانی آیه مورد بحث (= «الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ») (نک: فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۱۵۸/۱۹) و نیز سیاق آیات، این رای، ضعیف شمار شده است؛ چه اینکه، بنابر دیدگاه این دسته، و در صورت تفسیر «الْمَثَانِي» به «کل قرآن»؛ و با عنایت به عطف فراز «الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» به آن؛ عطف شیء بر خودش لازم می‌آید، که به لحاظ قواعد ادبی و نحوی، جایز نخواهد بود.

۳-۲-۴. سایر دیدگاه‌ها

افزون بر سه دیدگاه پیش‌گفته درباره واژه «الْمَثَانِي»، که عمدتاً یکی از همین سه دیدگاه، مورد پذیرش مفسران قرار گرفته، اما برخی اقوال دیگر در این خصوص، در منابع تفسیری گزارش شده، که در زمره اقوال شاذ و تاویل‌های بعید شمار شده که قابل دفاع به نظر نمی‌رسند؛ از جمله، هفت معنایی که قرآن بر آن مشتمل است (نک: ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق: ۳۴۲/۱۱)؛ از آن جهت که هم ملایکه آسمان با آن نماز می‌خوانند و هم زمینیان (نک: ثعلبی، ۱۴۲۲ق: ۳۵۰/۵)؛ استثنا بودن برای پیامبر خاتم (ص) در نزول (نک: طبری، ۱۴۱۲ق: ۴۱/۱۴)؛ بازدارنده اهل فسق از فسق‌شان (نک: طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۵۳۰/۶)؛ و...

۴. نقد و ارزیابی دیدگاه‌های پیش‌گفته

صاحب‌نظران درباره واژه «سَبْعًا»، دیدگاه‌های گوناگونی را بر شمرده‌اند؛ برخی، آن را به «فاتحه‌الکتاب» تفسیر نموده‌اند؛ اما این گروه، جز اشاره به برخی فضیلت‌های سوره «فاتحه‌الکتاب» و البته استناد به خبرهای واحد، آن هم با سندهای نه‌چندان

محکم، وجه رجحان منطقی و عالمانه‌ای را برای ادعای خویش ارائه نکرده‌اند؛ گفتنی است، گرچه عیاشی (متوفای ۳۲۰ هجری) از میان مفسران روایی شیعه نیز، سه روایت از مجموع نه مستند روایی خویش درخصوص آیه مورد بحث را به همین معنای تفسیری اختصاص داده، اما این دست از روایات او هم مورد اعتماد به نظر نمی‌رسد؛ چه اینکه، یکی از روایاتش مرسل و دیگری مرفوع بوده و سومین روایت هم که مسند نبوده و موقوف می‌باشد (نک: عیاشی، ۱۳۸۰ ق: ۲۵۱/۲-۲۵۰)؛ لذا همین امر، عدم انطباق معنای تفسیری «فاتحه‌الکتاب» بر واژه «سَبْعاً» یا لااقل، ناقص بودن این معنای تفسیری را روشن می‌سازد.

تفسیر دیگری که از این واژه ارائه شده، «سبع طوال» است؛ تطبیق واژه مورد بحث بر این مفهوم تفسیری از آن رو منتفی به نظر می‌رسد، که به استناد برخی اخبار (نک: ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰ ق: ۶/۴۹۴) و نیز بنابه باور دسته‌ای از مفسران شیعه (نک: طباطبایی، ۱۳۹۰ ق: ۱۲/۹۵) و اهل سنت (نک: سیوطی، ۱۴۲۱ ق: ۵۷/۸)، این آیه مکی است؛ درحالی‌که، لااقل بخشی از «سبع طوال» همچون بقره، آل عمران، انفال و توبه مدنی بوده (نک: سیوطی، ۱۴۲۱ ق: ۱/۶۰) و به هنگام نزول این آیه، اصلاً نازل نشده است. به علاوه، صرف نظر از مکی یا مدنی بودن آیه، دلیل دیگر عدم پذیرش این معنا عبارت است از: عدم ترجیح این دیدگاه از سوی هیچ‌یک از مفسران، به رغم یادکرد آن در بسیاری از منابع تفسیری فریقین؛ که همین امر می‌تواند، گواه محکم دیگری بر عدم دقت این معنا تلقی گردد. سایر اقوال تفسیری ارایه شده درباره این واژه نیز از مظاهر تاویل‌های ذوقی و در زمره شذوذ دیدگاه‌ها به شمار می‌آیند؛ چه اینکه، اکثر مفسران، این اقوال را در قالب «قیل» و «یقال» آورده‌اند، که قائل مشخصی ندارد؛ از این رو، این دسته از معانی نیز، به دلیل عدم اتقان لازم، قابل قبول به نظر نمی‌رسند.

اما عنصر دیگر، واژه «الْمَثَانِي» است. عمده مفسران، این واژه را مبتنی بر تعبیر «سَبْعاً» به «فاتحه‌الکتاب» تفسیر نموده و آن را به اعتبار تکرار روزانه در همه نمازها، به معنای «تکرارشدنی» دانسته‌اند. توضیح اینکه، تفسیر «الْمَثَانِي» به «تکرارشدنی» هم، چون جهت دار بوده و ناظر به معنای تفسیری خاص از واژه «سَبْعاً» می‌باشد، لذا معنایی جامع به نظر نرسیده و براین اساس، پذیرش آن منتفی خواهد بود. دسته‌ای دیگر، این واژه را برگرفته از «ثنای الهی» دانسته‌اند، که هرچند باتوجه به معنای ریشه آن، پُر بیراه هم نرفته‌اند، اما چنانچه ساختار ادبی این واژه و نیز نقش آن در جمله مورد توجه قرارگیرد، به دلیل عدم برخورداری از دقایق تفسیری، نارسا بودنش تجلی خواهد یافت. پذیرش معنای تفسیری «کل قرآن»، درخصوص این واژه نیز،

بنابه اعتقاد صاحب نظران (نک: مازندرانی، ۱۳۸۲ق: ۲۸۹/۴) بعید به نظر می‌رسد؛ چه اینکه، به گواهی سیاق آیات (نک: طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۹۶/۱۲) وقتی بناست، «کل قرآن» ازسوی خداوند در قالب «الْمَثَانِي» به پیامبر (ص) هدیه شده باشد، اعطای مجدد آن در قالب «الْقُرْآنُ الْعَظِيمُ»، منفعت مضاعفی برای حضرت شمار نشده و نیروی فزون تری را در وجود ایشان ایجاد نمی‌کند، که خداوند در پی تامین آن، ناگزیر به کار بست مجدد این عبارت باشد؛ لذا صدق معنای تفسیری «کل قرآن» بر «الْمَثَانِي» هم منتفی به نظر می‌رسد.

گفتنی است، درخصوص واژه «الْمَثَانِي» هم همچون واژه «سَبْعًا»، افزون بر معانی یادشده، آرا و دیدگاه‌هایی در قالب «قیل» و «یقال» مطرح شده، که نه تنها قائل معلومی نداشته و از قوّت علمی و استدلالی چندان برخوردار نیست، بلکه هیچ قرینه‌ای هم در قرآن و سنت برای تایید این دست از دیدگاه‌ها یافت نمی‌شود (نک: طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۱۹۱/۱۲)؛ لذا عدم پذیرش‌شان، بدیهی به نظر می‌رسد. از مجموع نقدها و اشکالاتی که به دیدگاه‌های موجود درباره فراز قرآنی مورد بحث وارد گردید، یکی از مهم‌ترین دلایل صدور آرای تفسیری ناقص و بعضاً ناصواب درخصوص آیات قرآن را می‌توان کم‌توجهی به روایات معتبر «منقول از معصومان (ع)» و در پی آن، غفلت از مباحث «فقه‌الحدیثی» قلمداد نمود؛ چه اینکه، در جای خود ثابت شده، رمزگشایی از مفاهیم قرآن، بدون بهره‌گیری از گنجینه سخنان اهل بیت (ع)، فهم صحیح آیات را مختل خواهد ساخت. بدین قرار، تلاش می‌شود، در بیان دیدگاه مختار این نوشتار، از بستر بهره‌گیری از سخنان اهل بیت (ع)، به‌ویژه روایات تاویلی منقول از ایشان، نظریه‌ای صواب از فراز قرآنی «سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي» ارائه گردد.

۵. دیدگاه مختار

به‌منظور دست‌یابی به دیدگاه مختار، لازم است افزون بر مطالب پیش‌گفته، چهارمقدمه مورد توجه قرارگیرد:

نخست‌اینکه، سبب نزول آیه، بدین قرار است: «هفت کاروان در یک روز از بصره و اذرعات برای یهودیان قریظه و نصیر رسیدند، که انواع پارچه‌های کتان نفیس، ظروف عطر، جواهرات و کالاهای دریایی را با خود همراه داشتند؛ دراین هنگام، مسلمانان گفتند: اگر این اموال برای ما بود، قطعاً هم تقویت می‌شدیم و هم بخشی از آن را در راه خدا انفاق می‌کردیم؛ پس خداوند این آیه را نازل و فرمود: «سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي» را به شما عطا کرده‌ام، که از آن هفت قافله برتر است؛ صحت این سبب نزول را آیه «لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَخَفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ» (حجر/۸۸)؛ که به دنبال همین آیه آمده،

تصدیق می‌کند». (واحدی، ۱۴۱۱ق: ۲۸۳). بنابه باور اندیشمندان (نک: حقی، بی‌تا: ۴/۴۸۶) سبب نزول این آیه، حکایت از آن دارد، که خداوند در پی آن بوده، گوهرهای ثمین و پُربهایی را به پیامبر (ص) و پیروانش عطا نماید، که چشم آنان، شیر شده و جایگزینی ارزشمند و وزین نسبت به زخارف و زینت‌های چشم‌نواز دنیایی آن قافله‌های بصری و طوایف یهودی قلمداد گردد؛ از این رو، به نبی خود یادآوری می‌فرماید، که به جای آن کالاهای فانی دنیایی، دو گوهر گران بها و ماندگار به تو عطا کردیم؛ یکی «سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي» و دیگری «الْقُرْآنُ الْعَظِيم».

ضمناً یادآوری این نکته هم خالی از لطف نیست، که برخی منابع، محل تجمع آن هفت کاروان را در مکه (همان: ۴/۴۸۶) و برخی دیگر در مدینه (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق: ۳۴۳/۱) اعلام نموده‌اند؛ اما در متن روایت مندرج در اسباب‌النزول (نک: واحدی، ۱۴۱۱ق: ۲۸۳)، هیچ اشاره‌ای به آن محل نشده است؛ لیکن، از قسمت پایانی روایت مزبور، چنین برداشت می‌شود، که این اتفاق در مکه رخ داده است؛ بدین قرار، حتی مفسرانی که قول مربوط به مدنی بودن آیه مورد بحث را گزارش نموده‌اند (نک: طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۶/۵۰)، هیچ سندی مبنی بر مدنی بودن آیه «لَا تَمْدَنَّ عَيْنَيْكَ...» اقامه نکرده‌اند؛ لذا به استناد سیاق آیات، که در مقدمه سوم از همین بخش به آن پرداخته خواهد شد، می‌توان «مکی بودن کل آیات سوره حجر» را ادعا نمود. (نک: طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۱۲/۹۶).

دوم اینکه، با ملاحظه مقدمه نخست، در این مجال، لازم است اندکی درخصوص فراز «الْقُرْآنُ الْعَظِيم» که در بخش پایانی آیه مورد بحث واقع شده، واکاوی شود. گرچه گروه محدودی از مفسران درخصوص نقش این فراز در جمله و نیز اعراب آن، دو وجه «منصوب» و «مجرور» آن را مجاز دانسته (نک: ابوعبیده، ۱۳۸۱ق: ۳۵۴/۱) و بعضاً قرائت هر دو وجه را ازسوی قبائل مختلف عرب گزارش نموده‌اند (نک: ابن عطیه، ۱۴۲۲ق: ۳/۳۷۳)؛ اما درمقابل، دسته پُرشماری از آنان (نک: طبری، ۱۴۱۲ق: ۱/۴۱)، وجه صحیح قرائت این فراز را منصوب اعلام نموده و مراد از آن را «کل قرآن» تلقی کرده‌اند؛ توضیح اینکه، چنانچه عبارت «الْقُرْآنُ الْعَظِيم» عطف به جای واژه «سَبْعًا» باشد، منصوب قرائت شده و نقش مفعول خواهد گرفت؛ اما اگر این عبارت، معطوف به واژه «الْمَثَانِي» تلقی شود، به دلیل نقش حرف «مِن»، مجرور قرائت خواهد شد. بدین قرار و با عنایت به وجه مشهور قرائت آن در قرآن، ترجیح بر آن است، که عبارت مورد بحث، عطف به جای واژه «سَبْعًا» دانسته شده و منصوب قرائت گردد؛ نکته دیگر اینکه، بنابر تصریح پاره‌ای روایات (نک: همانجا)، مراد از عبارت «الْقُرْآنُ الْعَظِيم»، «کل قرآن»

است؛ چه اینکه، صفت «العظیم»، برازنده کل قرآن بوده و آخرین کتاب الهی از آن جهت، به این صفت، متصف شده که دربرگیرنده جمیع مهماتی از امور دین است، که مورد نیاز بشر می باشد؛ آن هم با کوتاه ترین لفظ، بهترین نظم و کامل ترین معنا. (نک: طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ۵۳۰/۶؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ ق: ۱۹۲/۱۲).

سوم اینکه، توجه به «اصل سیاق»، همواره یکی از راه گشتارترین رهیافت های مفسران برای دستیابی به نظریه صواب در مورد تفسیر آیات، شمار می شود؛ از فضای کلی حاکم بر سوره حجر می توان دریافت، رسول خدا (ص) در آن روزگار و پس از علنی نمودن دعوت الهی خویش، بسیار تحت فشار بودند؛ چه غیرمسلمانان، که ایشان را به صفات ناپسندی همچون مجنون متهم می نمود (نک: حجر/۶) و حتی گه گاه مسخره می کردند (نک: حجر/۹۵)؛ و چه مسلمانان، که به هنگام روبروشدن با این جسارت ها به ساحت رسول خدا (ص)، توقع شان این بود، که عذابی ازسوی پروردگار بر قوم منکران نازل شده و دست کم، برخورداری های مادی غیرمسلمانان، نسبت به مسلمانان کمتر باشد؛ بدیهی است، چنانچه چنین انتظاری که چندان صحیح هم به نظر نمی رسد- محقق نشده و برعکس، بهره مندی مادی مشرکان بعضاً بیش از مسلمانان، باشد (نک: حجر/۸۸)، لب به اعتراض گشوده و حتی ممکن است، به سستی ایمان شان منتهی گردد؛ ازاین رو، سیاق آیات این سوره، علاوه بر انذار غیرمسلمانان و هشدار به آنان درخصوص عذاب اخروی و وصف شمایی از دوزخ (نک: حجر/۴۴-۴۳)، مشتمل بر آیاتی است، که برای مسلمانان (نک: حجر/۴۹) نویدبخش و سرورآفرین بوده و حتی خداوند در پی آن است، از شاه راه توصیف گوشه ای از بهشت (نک: حجر/۴۸-۴۵) آنان را در اعتقادشان استوارفرماید. ازسوی دیگر، باتوجه به شدت فشارهای روانی، که می توانست رنجش خاطر پیامبر (ص) را سبب شود (نک: طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ۵۳۲/۶)، خداوند علاوه بر اعلام حمایت از جناب شان و نیز کتاب شان (نک: حجر/۹-۸)، هدیه ای ارزشمند، که عبارت از «سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي» است، ارزانی شان می دارد، تا به واسطه آن، صفح مشرکان برای حضرت، آسان گردیده و پیوسته به یاد خدا و طاعت رحمان مشغول باشند (نک: طباطبایی، ۱۳۹۰ ق: ۱۹۲/۱۲)؛ چه اینکه، بنابه باور صاحب نظران (نک: فخررازی، ۱۴۲۰ ق: ۱۵۸/۱۹) یادآوری نعمت های الهی و الطاف خداوندی، شکیبایی بر سختی ها را برای انسان هموار خواهد ساخت. ابن عاشور (متوفای ۱۳۹۴ هجری) در این باره می نویسد: «این مَثَّت خداوند بر پیامبرش، تعریضی است بر تکذیب کنندگان پیامبر و ناظر است بر آیات «وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ» (حجر/۶) تا «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»

(حجر/۹)؛ لذا آیه مورد بحث، عطف بر جمله های پیشین و غرض ها و قصه های گذشته بوده و آغاز غرضی است، که عبارت است از: بلندای قرآن و تحقیر زندگانی مشرکان». (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ۶۳/۱۳).

چهارمینکه، افزون بر دیدگاه های پیش گفته در بخش نخست این نوشتار درخصوص تفسیر فراز قرآنی «سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي»، دیدگاه دیگری نیز وجود دارد، که منظور از «سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي» را، «اهل بیت (ع)»^۱ اعلام می نماید.

کهن ترین منبعی که به این معنا اشاره کرده، «بصائر الدرجات» است؛ در این اثر آمده: «عَنْ سُورَةَ بْنِ كُلَيْبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) يَقُولُ نَحْنُ الْمَثَانِي الَّذِي أَعْطَاهُ اللَّهُ نَبِيَّنَا (ص) وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ نَتَقَلَّبُ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ عَرَفْنَا مَنْ عَرَفْنَا وَ جَهِلْنَا مَنْ جَهِلْنَا فَمَنْ جَهِلْنَا فَأَمَامَهُ الْيَقِينُ» (صفار، ۱۴۰۴ق: ۶۶/۱)؛ سوره بن کلب گوید: از امام باقر (ع) شنیدم: ما «مثنای ای» هستیم، که خداوند به پیامبرمان ارزانی داشت و ما بییم وجه الله در زمین، که میان شما در رفت و آمد هستیم؛ هرکه ما را شناخت، شناخت؛ و هرکه ما را نشناخت، نشناخت؛ اما هرکه ما را نشناخت، در مقابلش یقین قرارداد. این روایت، در زمره روایات معتبر به شمار می آید؛ چه اینکه، افزون بر مسند بودن، در سند آن، نام سوره بن کلب بن معاویه آمده، که از اصحاب امام باقر (ع) بوده (نک: برقی، ۱۳۴۲ش: ۱۸) و مورد مدح رجالیون واقع شده است (کشی، ۱۳۶۳ش: ۶۷۳/۲). نکته دیگری که بر اعتلای درجه اعتبار روایت می افزاید، این است، که راوی، روایت را به طریق «سماع» - که معتبرترین طریق تحمل حدیث است - از امام باقر (ع)، اخذ نموده است.

فرات کوفی (متوفای ۳۰۷ هجری) نیز در تفسیر آیه مورد بحث^۲ آورده است: «فَرَأَتْ قَالَتْ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ مُعَنَّاهُ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ قَالَ فَقَالَ لِي نَحْنُ وَاللَّهِ السَّبْعُ الْمَثَانِي وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ نُزُولُ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ مَنْ عَرَفْنَا [فَقَدْ عَرَفْنَا] وَ مَنْ جَهِلْنَا فَأَمَامَهُ الْيَقِينُ يَغْنِي الْمَوْتَ» (فرات کوفی، ۱۴۱۰ق: ۲۳۱)؛ سماعه بن مهران می گوید: از امام صادق (ع) درباره آیه ۸۷ سوره حجر پرسیدم؛ حضرت فرمود: والله، السبع المثنای ما هستیم؛ و ما هستیم وجه خدا که در زمین میان شما رفت و آمد کنیم؛ هرکه ما را شناخت، شناخت؛ و هرکه ما را نشناخت، نشناخت

۱. دلیل عدم ذکر این دسته از روایات در بخش های پیشین، این بود، که هیچ یک از منابع تفسیری و روایی غیر شیعی، به این وجه معنایی اشاره نکرده اند.

۲. گفتنی است، این وجه از ویژگی های فراوان اهل بیت (ع)، آن اندازه نزد صاحب «بصائر الدرجات»، ارزشمند بوده که وی افزون بر این روایت، یک باب از جزء دوم جلد اول کتابش را با عنوان «باب فی الأئمة (ع) و أنهم المثنای التي أعطی النبی (ص)» به همین امر اختصاص داده است (نک: صفار، ۱۴۱۰ق، ج ۱ ص ۶۷).

۳. حجر/۸۷.

و باید بداند که در مقابل او، یقین یعنی مرگ قرارداد.»

گفتنی است، این روایت - که عینا در «تفسیر القمی» نیز آمده (نک: قمی، ۱۳۶۳ش: ۳۷۷/۱) - به لحاظ سندی، صحیح و معتبر می باشد؛ چه اینکه، علاوه بر اسناد به معصوم، وثاقت رواتش نیز تایید گردیده است؛ توضیح اینکه، جعفر بن احمد بن یوسف الأودی، در سند روایت یادشده، از مشایخ کوفه و صاحب کتاب «المناقب» بوده (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۱۲۳) و از سوی رجال یون، توثیق شده است (نک: حلی، ۱۴۱۱ق: ۳۳). سماعه بن مهران نام راوی دیگری است، که در سند مذکور، از او یاد شده و نجاشی (متوفای ۴۵۰ هجری)، در ترجمه او نوشته است: «او از امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) روایت نموده و در مدینه از دنیا رفته؛ در حالی که، ثقه ثقة بوده است». (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۱۹۳). علامه حلی (متوفای ۷۲۶ هجری) نیز وی را توثیق نموده است (حلی، ۱۴۱۱ق: ۲۲۸).

شایان یادآوری است، همین روایات، با سندهای متفاوت و اندکی تفاوت در عبارات، توسط کلینی، ۱۴۰۷ق: ۱/۴۳؛ صدوق، ۱۳۹۸ق: ۱۵۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ۱۲۰/۳؛ حویزی، ۱۴۱۵ق: ۳/۲۷؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق: ۳/۳۸۷ و... نیز نقل شده است.

آن گاه می توان با صلابت بیشتر، میان واژه «الْمَثَانِي» در نص روایات یادشده با مفاد آیه مورد بحث، «پیوند» ایجاد کرد، که تنصیص حدیث پژوهان و شارحان حدیث هم در این رابطه، ملاحظه گردد؛ مجذوب تبریزی (متوفای ۱۰۹۳ هجری)، در خصوص روایات یادشده تصریح می کند: «(نحن المثنائي) ناظر إلى قوله تعالى في سورة الحجر: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾». (مجدوب تبریزی، ۱۴۲۹ق: ۱/۳۶۱). از سوی دیگر، ملا صدرا ی شیرازی (متوفای ۱۰۵۰ هجری)، در شرح روایت منقول در «الکافی»، تعبیر واژه «الْمَثَانِي» به «اهل بیت (ع)» را صراحتاً «تاویل» این واژه دانسته و از آن به «تاویل نیکو» یاد کرده است (نک: صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳ش: ۱۵۰/۴). ناگفته پیداست، این دست از تاویل ها، به دلیل برخورداری از موید روایی، از مظاهر و مصادیق تاویل های ذوقی بعید، شمار نخواهد شد.

با این توضیحات، چنانچه از مقدمه نخست، چنین برداشت شود، که با توجه به سبب نزول آیه، خداوند در مقام جبران زینت های دنیایی بصری ها و دارایی یهودی ها، این آیه را بر پیامبر (ص) نازل نموده و در آن، بهره مندی از دو گوهر گران بها یعنی «السَّبْعُ الْمَثَانِي» و «الْقُرْآنُ الْعَظِيمُ» را به ایشان یادآوری فرموده؛ و از محتوای مقدمه دوم نیز «الْقُرْآنُ الْعَظِيمُ»، در فراز پایانی آیه، به «کل قرآن» تفسیر گردد؛ و از مقدمه سوم و توجه به سیاق، این نکته ثابت گردد، که خداوند با نزول این آیه، به دنبال آرام نمودن قلب

پیامبر (ص) و تقویت قوای او پس از علنی شدن دعوتش بوده؛ و روایات موجودِ ناظر به تفسیر «سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي»، به ویژه روایات منقول از «معصومان (ع)» در این خصوص، باتوجه به مفاد مقدمه چهارم ملاحظه گردد؛ به نظر می رسد، بهترین معنای تفسیری - تاویلی که می توان برای فراز قرآنی مورد بحث، پیشنهاد نمود، معنای «اهل بیت (ع)» باشد؛ لذا همین معنا، به عنوان دیدگاه مختار این نوشتار، تلقی می گردد؛ چه اینکه، بر مبنای استدلال های پیش گفته، به ویژه آنچه در مقدمات چهارگانه آمد، خداوند در آیات متعددی از قرآن، از باب امتنان، برخی از نعمت های اختصاصی پیامبر خاتم (ص) را که هیچ یک از پیامبران الهی، از مشابه آن برخوردار نبوده اند، برمی شمارد و هدفش از این امر، تقویت روحیه پیامبر (ص) و نیز نهادینه سازی این باور در وجود حضرت است، که ایشان مورد عنایت ویژه خداوند قرار داشته و همواره الطاف خاص پروردگار، شامل حال حضرتش بوده است. (نک: جعفری، ۱۳۷۶ ش: ۶۸/۶).

ازجمله این آیات، می توان به آیات سوره «حجر» اشاره کرد، که فضای کلی حاکم بر این سوره، حکایت از آماده سازی پیامبر (ص) از سوی خداوند به منظور علنی نمودن دعوت داشته و براین اساس، خداوند به دنبال آن است، مسیر نبوت را برای ابلاغ علنی دعوت و نیز مقابله پیامبر (ص) با مشرکان و منکران هموارنماید. از این رو، حضرت را از بستر یادآوری بهره مندی از دو نعمت گران سنگ یعنی (سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي) و (الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ)، از توجه به لذائذ و برخورداری های مادی کافران، برحذر می دارد؛ چه اینکه، ردایی چون دنیاپرستی و لذت گرایی، از مولفه های آیین جاهلیت به شمار آمده و از دین اسلام توقع می رود، با این مسائل برخورد نموده و مردم را از یوغ جاهلیت و آموزه های آن برهاند؛ بدیهی است، این امر محقق نمی شود، مگر با صدایی رسا و ابلاغی آشکار از سوی «اصحاب دعوت اسلامی» (نک: سید قطب، ۱۴۲۵ ق: ۴/۲۱۵۶) و از بستر به کارگیری منادیانی شجاع و بی پروا، که نه تنها از صفات ناپسند جاهلی، به دور هستند؛ بلکه وجودشان به آن دسته از فضایل آراسته است، که شخص پیامبر (ص)، خود، مزین به آنهاست؛ ناگفته پیداست، چنین قابلیتی تنها در وجود «اهل بیت (ع)» یافت می شود؛ چه اینکه، همه آن ذوات مقدس، «نوری واحد» قلمداد می گردند (نک: طبری آملی، ۱۴۲۷ ق: ۳۶۱)؛ براین اساس و به منظور مدرسانی به پیامبر (ص) و تقویت ایشان، خداوند، حضرتش را به دو قوه «سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي» (= «اهل بیت (ع)») و «الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» (= «کل قرآن») تجهیز می نماید، تا نه فقط برخورداری های باطل و زوال پذیر جبهه مقابل، برای ایشان و در زمان حیات شان جبران شود (نک: سید قطب، ۱۴۲۵ ق: ۴/۲۱۵۴)؛ بلکه، به تعبیر حضرت شان در «حدیث ثقلین»

(نک: کلینی، ۱۴۰۷ق: ۴۱۵/۲؛ ابن شعبه، ۱۴۰۴ق: ۴۲۶ و...)

این دو عنصر، به عنوان یادگاری ماندگار، نسل‌های بعدی را نیز یک‌به‌یک، هدایت نمایند. صدوق (متوفای ۳۸۱ هجری) ضمن پذیرش و تأکید بر همین معنا، ذیل روایت مربوط در کتاب «التوحید»، عالمانه به تفسیر این روایت پرداخته و می‌نویسد: «معنای «نحن المثنی» آن است، که «ما» کسانی هستیم که پیامبر (ص)، «ما» را با قرآن قرین ساخت و تمسک به قرآن را به «ما» توصیه فرمود و به امتش خبرداد، که «ما» و قرآن از هم جدانمی‌شویم، تا در حوض کوثر بر وی واردگردیم». (صدوق، ۱۳۹۸ق: ۱۵۱). ناگفته پیداست، فهم روایی این محدث، از یک سو همخوان با نصّ روایت؛ و از سوی دیگر، سازگار با سیاق آیات سوره «حجر» می‌باشد؛ سرانجام از مجموع مطالب پیش‌گفته، چنین برمی‌آید، که خداوند در راستای تقویت شخصیت پیامبر (ص) برای مواجهه با ناملایمت‌های مسیر رسالت، می‌بایست، حضرت را به قوایی مجهزگرداند، که در دنیای مادی نظیر نداشته و جایگزین همه دارایی‌ها و بهره‌مندی‌های مشرکان و بلکه به مراتب، فراتر از آن باشد، تا ایشان به انجام ماموریت خویش دلگرم گردیده و در طیّ مراحل آن استواربماند؛ از این رو، وقتی یکی از آن قوا، بنابه نصّ آیه، «قرآن عظیم» بوده و مشتمل بر همه آیات و سوره‌ها - اعم از فاتحه‌الکتاب، سبع طوال و.... - است؛ دیگری هم می‌بایست، گوهری باشد، که شایستگی همنشینی در کنار قرآن را داشته‌باشد؛ بدیهی است، این ویژگی، فقط برانزده ذوات مقدس «اهل بیت (ع)» است.

۵-۱. چگونگی تطبیق اجزای فراز قرآنی «سَبْعًا مِّنَ الْمُثَنَّى» با اهل بیت (ع)

به استناد چهارمقدمه پیش‌گفته در بیان دیدگاه مختار، به نظر می‌رسد، مفاد مقدمه چهارم - یعنی مویدات «روایی» - مهم‌ترین تأثیر را در دستیابی به دیدگاه مختار در این نوشتار عهده‌دار می‌باشد؛ از این رو، به نظر می‌رسد، شاه‌راه تطبیق اجزای فراز قرآنی مورد بحث با دیدگاه مختار، تحلیل روایاتی باشد، که معنای فراز «سَبْعًا مِّنَ الْمُثَنَّى» را عبارت از «اهل بیت (ع)» دانسته‌اند؛ که این بخش از مویدات روایی، به دودسته تقسیم می‌شوند:

دسته نخست، مشتمل بر روایاتی همچون فقره مندرج در «بصائر الدرجات» (نک: صفار، ۱۴۰۴ق: ۶۶/۱) است، که در این دست از روایات، صرفاً تعبیر «المثنی» استعمال شده و با توجه به بررسی سندی آن - که پیشتر آمد -؛ و به ویژه تأیید، تأکید و تصریح محدثی همچون صدوق - که به شرح روایت پرداخته و آن را عبارت از ذوات مقدس «اهل بیت (ع)» قلمداد می‌کند (نک: صدوق، ۱۳۹۸ق: ۱۵۱) -؛ و نیز با ملاحظه توضیح محقق این اثر (نک: همانجا)؛ و همچنین

باعنائیت به تصریح علامه مجلسی (نک: مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۱۴/۲۴)؛ که همگی، این روایت را «ناظر به آیه مورد بحث (یعنی حجر/۸۷)» اعلام می نمایند؛ انطباق معنای «اهل بیت (ع)» با فراز قرآنی «سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي» تایید و تصدیق می گردد. اما دسته دوم، روایاتی هستند، که در متن شان واژه «سَبْعًا»، به صورت برجسته، مورد توجه و تفسیر قرار گرفته است؛ به دیگر سخن، روایات دسته دوم، با هدف رفع ابهام از عدد «هفت» و تطبیق آن با «اهل بیت (ع)»، به بیان مصادیقی از «اهل بیت (ع)» پرداخته و در برخی از این فقرات، به مصادیقی خاص چون «حضرت قائم (ع)» (نک: عیاشی، ۱۳۸۰ق: ۲۵۱/۲-۲۵۰) و در دسته ای دیگر، به مصادیقی کلی چون «السَّبْعَةُ الْأَيْمَةُ الَّذِينَ يَدُورُ عَلَيْهِمُ الْفُلُكُ» (نک: همانجا) و «وَلَدُ الْوَلَدِ» (نک: فرات کوفی، ۱۴۱۰ق: ۲۳۱) و... تصریح گردیده است؛ گفتنی است، به رغم روایات دسته نخست، صحت و اعتبار فقرات روایی دسته اخیر، عمدتاً به دلیل ضعف سندی^۱ احراز نگردید؛ لذا پُر بیراه نیست، اگر ادعا شود، دسته دوم روایات تفسیری، ساخته و پرداخته برخی فرقه ها همچون «اسماعیلیه» و «واقفیه» (نک: مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۱۷/۲۴) می باشد، که گرچه هردو از فرقه های شیعی شمار می شوند، اما تنها «هفت امام» از دوازده امام بر حق را قبول دارند. ازسوی دیگر، پاره ای اندیشمندان مذهب «اثنا عشری» نیز در راستای رفع ابهام از عدد «هفت» و تطبیق اجزای عبارت قرآنی «سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي» با ذوات مقدس «چهارده گانه اهل بیت (ع)»، توجیهاتی مطرح نموده اند (نک: مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۱۱۵/۲-۱۱۳)، که گرچه این دست از توجیهات، از جنس دخالت های فِرَق پیش گفته در «متن حدیث» شمار نمی شوند؛ اما از یک طرف، به دلیل عدم برخورداری از مستند معتبر قرآنی و روایی، فاقد حجیت می باشند؛ و از طرف دیگر، می توانند زمینه ساز جرح روایات ازسوی سایر فِرَق و نَحْل قلمداد گردیده و آنها نیز به بهانه دفاع از ارکان اعتقادی و اثبات معتقدات خویش، به تاویلات بعید روی آورده و حتی بعضاً متن احادیث را دستخوش تغییر قرار دهند.^۲

۱. به عنوان نمونه، فرات کوفی (نک: فرات کوفی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۳۱)، کلا دوفقره روایی برای تفسیر آیه مورد بحث، اقامه نموده؛ که روایت نخست آن، بنابر آنچه پیشتر آمد، صحیح و معتبر است؛ اما روایت «دوم» در زمره روایات «ضعیف» شمار می گردد؛ چه اینکه، در سند آن، از «علی بن یزید القمی» نام برده شده، که ظاهراً در منابع رجالی، نامی از ایشان نیامده و فقط فرات کوفی، در سوره های «مائده» و «حجر» از او نقل روایت کرده (نک: فرات کوفی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۷)؛ ضمن اینکه، راوی دیگر، شخصی به نام «حَسَّانُ الْغَابِرِي» است، که گرچه عیاشی (نک: عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲ ص ۲۵۰) و فرات کوفی (نک: فرات کوفی، ۱۴۱۰ق، ص ۶۸۲)، ظاهراً او را از اصحاب امام باقر (ع) تلقی نموده اند، اما او نیز در زمره روات «مجهول» شمار می شود؛ چه اینکه، در هیچ یک از منابع رجالی، نه تنها ترجمه ای از او نیست؛ بلکه حتی به نام او هم اشاره ای نشده است؛ مگر در رجال طوسی (نک: طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۱۱۳)، که نام او بدون هیچ گونه ترجمه ای ذکر گردیده است.

۲. جهت آشنایی با این دست از توجیهات و به منظور جلوگیری از اطاله بحث، به فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳ ص ۱۲۱؛ مجدوب تبریزی، ۱۴۲۹ق، ج ۲ ص ۳۶۱ و... ارجاع داده می شود.

هرچند، گروهی دیگر، در قالب توجیه دیگری، مراد از «سَبْعًا» را تنها «هفت تن» از معصومانی دانسته‌اند، که اکثر علوم از وجود ایشان، نشأت گرفته؛ بدون اینکه به نام این دسته هفت نفره اشاره گردد (نک: مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۱۵/۲۴)؛ این توجیه نیز درمقایسه با مطالب پیش گفته و نیز اصل سیاق آیات، که خداوند را در پی تقویت قوای پیامبر (ص) اعلام می‌دارد، منطقی به نظر نمی‌رسد؛ چه اینکه، مراد از آن قوه یاری‌رسان به وجود پیامبر (ص) در مسیر دعوت علنی و در مرحله رویارویی با خصم، طبیعتاً می‌بایست «حلقه کامل اهل بیت (ع)» باشند، نه صرفاً دسته‌ای خاص از ایشان؛ به علاوه، در جای خود ثابت شده، که علم یکایک ذوات مقدس «اهل بیت (ع)»، از معدنی الهی سرچشمه می‌گیرد و لذا از این جهت، هیچ‌کدام بر دیگری تفوق نخواهد داشت. ضمن اینکه، تلاش برای تحدید شمار «چهارده‌گانه معصومان (ع)» به «هفت تن» از آنان، ازسوی عالمان اثنا عشری، افزون بر عدم برخورداری از مستند قرآنی و روایی، در نوع خود، می‌تواند، دستاویزی برای اثبات اعتقادات فریق غیراثنا عشری تلقی گردد.^۱

بدین‌قرار و در پی عدم توفیق عالمان در راستای رمزگشایی از واژه «سَبْعًا» و عدم پذیرش توجیهات‌شان درخصوص تطبیق عدد «هفت» با اهل بیت «چهارده‌گانه (ع)»، از یک سو؛ و ضعف روایاتی که ازبستر بیان «مصادیقی خاص و عام» به رفع ابهام از عدد «هفت» پرداخته‌اند، ازسوی دیگر؛ به نظر می‌رسد، تامل در بیان مفسران، ذیل حرف جرّ «مِنْ» در فراز قرآنی «سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي»، رهیافت موثری برای برون‌رفت از این ابهام تفسیری باشد. چه اینکه، شماری از مفسران شیعه (نک: مغنیه، ۱۴۲۴ق: ۴۸۹/۴) و گروهی از مفسران اهل سنت (نک: بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۲۱۶/۳)، «مِنْ» را در این فراز، «بیانیه» و از قبیل «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ» (حج/۳۰) دانسته‌اند. لذا آن‌گونه که معنای آیه اخیر با احتساب بیانیه بودن «مِنْ» در آن، عبارت از «اجتنبوا الأوثان» می‌گردد؛ بنابه تصریح صاحب تفسیر بحر العلوم مبنی بر: «السَّبْعُ» هی «المَثَانِي» (سمرقندی، ۱۴۱۶ق: ۲۶۲/۲)، «سَبْعًا» نیز در فراز قرآنی «سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي» عبارت از همان «المَثَانِي» بوده و به همان معنا تعبیر خواهد شد. براین اساس و به استناد «دسته نخست» روایات یادشده، که «المَثَانِي» را عبارت از «اهل بیت (ع)» عنوان نموده و صحت‌شان چه به لحاظ سندی و چه به لحاظ فقه‌الحديثی مورد تأیید قرار گرفت، معنای «سَبْعًا» نیز عبارت از «المَثَانِي» شده و نهایتاً ترکیب «السبع المَثَانِي»

۱. توجیهات دیگری نیز در این باب، وجود دارد، که جهت جلوگیری از اطاله بحث، به مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۴ صص ۱۱۷-۱۱۳ ارجاع داده می‌شود.

(نک: فرات کوفی، ۱۴۱۰ق: ۲۳۱) شکل می‌گیرد؛ بدیهی است، ازبستر شکل‌گیری ترکیب «السبع المثانی»، هریک از واژگان «السبع» و «المثانی»، معنای «مفرداتی» خویش را ازدست داده و «ترکیب‌شان»، افاده معنای «اهل بیت (ع)» خواهدکرد؛ «ترکیبی نوپدید» در سپهر آموزه‌های دینی، که ازبستر بازتابانندن مفهوم «اهل بیت چهارده‌گانه (ع)»، در کنار «الْقُرْآنُ الْعَظِيمُ» که همان «قرآن کامل» است، تجلی مفهوم «ثقلین» را سبب خواهدشد؛ به نظر می‌رسد، این برداشت، علاوه بر سازگاری با سیاق و فضای کلی سوره «حجر»، از هرگونه توجیه و تاویل بعید، مبزا بوده و با «روایات» و «آرای تفسیری» نیز منطبق می‌باشد.

نتیجه

از بررسی فراز قرآنی «سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي» که در آیه ۸۷ سوره حجر آمده، این نتایج حاصل گردید:

برخی مفسران اصلا به تفسیر این فراز و حتی کل آیه، نپرداخته و صرفا بنابر انگاره روشن بودن معنا، بدون ارایه هیچ تفسیری، از آن عبور کرده‌اند. دسته دیگر نیز، صرفا در مقام گزارش دیدگاه‌های دیگران برآمده و اقوال و بعضا روایات تفسیری آنان را نقل کرده‌اند؛ بدون اینکه، دیدگاه خاصی را ترجیح دهند. اکثریت، مفسرانی هستند، که گرچه به تفسیر این فراز پرداخته‌اند، اما یا به دلیل اینکه تتبع و تامل شان ناقص بوده؛ یا به سبب گرفتارشدن در دام تعصبات مذهبی؛ یا به دلیل روی آوردن به تاویل‌های بعید؛ یا به دلیل عدم درک صحیح از فضای کلی و سیاق سوره حجر؛ و.... در ارائه دیدگاه صحیح، توفیقی نداشته‌اند.

ازمیان معانی ارائه‌شده درباب مفهوم واژه «سَبْعًا»، دومعنا قائلان بیشتری دارد؛ «فاتحه‌الکتاب» و «سبع طوال»؛ هرچند، معانی نادری همچون حوامیم، هفت صحیفه و... نیز در این راستا، یافت می‌شود. ازمیان معانی ارائه‌شده درباب مفهوم واژه «المَثَانِي»، سه معنا طرفداران بیشتری دارد؛ «تکرارشدنی»، «ثنای الهی» و «کل قرآن»؛ هرچند، معانی نادری همچون استثنابودن برای پیامبرخاتم (ص) در نزول؛ بازدارنده اهل فسق از فسق‌شان و... نیز در این راستا، یافت می‌شود.

ازبستر درنگ در روایات معتبر «منقول از معصومان (ع)» و نیز ملاحظه مباحث «فقه الحدیثی»، «المَثَانِي» به «اهل بیت (ع)» تاویل می‌گردد. شاه‌راه دستیابی به مراد تاویلی پیش‌گفته، «بیانیه» دانستن حرف جرّ «من» در این فراز قرآنی است؛ براین اساس، «سَبْعًا» عبارت از «المَثَانِي» و تاویل «سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي» عبارت از «اهل بیت (ع)»، خواهدشد. معنای تاویلی فراز «سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي» در کنار «الْقُرْآنُ الْعَظِيمُ» مفهوم «ثقلین» را شکل خواهدداد.

منابع

- قرآن کریم؛ ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- آلوسی، محمود (۱۴۱۵ق): «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی»، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن (۱۴۱۹ق): «تفسیر القرآن العظیم»، ریاض: مکتبه نزار.
- ابن سلیمان، مقاتل (۱۴۲۳ق): «تفسیر مقاتل بن سلیمان»، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق): «تحف العقول عن آل الرسول»، قم: جامعه مدرسین.
- ابن عطیه، عبدالحق (۱۴۲۲ق): «المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز»، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن عربی، محمد (۱۴۲۲ق): «تفسیر ابن عربی (تأویلات عبدالرزاق)»، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق): «معجم مقاییس اللغة»، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن قتیبه، عبدالله (۱۴۱۱ق): «تفسیر غریب القرآن»، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- ابن کثیر، اسماعیل (۱۴۱۹ق): «تفسیر القرآن العظیم»، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابوالفتح رازی، حسین (۱۴۰۸ق): «روح الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن»، مشهد: آستان قدس.
- ابو حیان اندلسی، محمد (۱۴۲۰ق): «البحر المحیط فی التفسیر»، بیروت: دارالفکر.
- ابوعبیده، معمر (۱۳۸۱ق): «مجاز القرآن»، قاهره: مکتبه الخانجی.
- بحرانی، هاشم (۱۴۱۵ق): «البرهان فی تفسیر القرآن»، قم: موسسه البعثه.
- برقی، احمد بن محمد (۱۳۴۲): «رجال البرقی»، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بیضاوی، ناصرالدین (۱۴۱۸ق): «انوار التنزیل و اسرار التأویل»، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ثعلبی، احمد (۱۴۲۲ق): «الکشف و البیان فی تفسیر القرآن»، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- جعفری، یعقوب (۱۳۷۶): «تفسیر کوثر»، قم: انتشارات هجرت.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱ق): «رجال للعلامه حلی»، نجف: دارالذخائر.
- حویزی، عبدعلی (۱۴۱۵ق): «تفسیر نورالقلین»، قم: اسماعیلیان.
- راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ق): «مفردات الفاظ القرآن»، بیروت: دارالقلم.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق): «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل»، بیروت: دارالکتب العربی.
- سلیمانی آشتیانی، مهدی و محمدحسین درایتی (۱۳۸۷): «مجموعه رسائل در شرح احادیثی از کافی»، قم: دارالحديث.
- سمرقندی، نصر (۱۴۱۶ق): «تفسیر بحر العلوم»، بیروت: دارالفکر.
- سیدقطب، محمد (۱۴۲۵ق): «فی ظلال القرآن»، بیروت: دارالشروق.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۲۱ق): «الاتقان فی علوم القرآن»، بیروت: دارالکتب العربی.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق): «الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور»، قم: کتابخانه نجفی.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۳): «شرح اصول الکافی»، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۸ق): «التوحید»، قم: جامعه مدرسین.
- صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق): «بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص)»، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- صنعانی، عبدالرزاق (۱۴۱۱ق): «تفسیر القرآن العزیز»، بیروت: دارالمعرفه.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۰ق): «المیزان فی تفسیر القرآن»، قم: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸م): «تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی)»، اردن: دارالکتب الثقافی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲): «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، تهران: ناصر خسرو.
- طبری آملی، محمد بن جریر (۱۴۲۷ق): «نوادیر المعجزات فی مناقب الأئمة الهداة (ع)»، قم: دلیل ما.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق): «جامع البیان فی تفسیر القرآن»، بیروت: دارالمعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا): «التبیان فی تفسیر القرآن»، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۳): «رجال الطوسی»، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق): «تفسیر عیاشی»، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
 فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق): «تفسیر مفاتیح الغیب»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 فرات کوفی، ابن ابراهیم (۱۴۱۰ق): «تفسیر فرات کوفی»، تهران: موسسه الطبع والنشر.
 فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق): «العین»، قم: هجرت.
 فراء نحوی، یحیی بن زیاد (۱۹۸۰م): «معانی القرآن»، قاهره: الهیئه المصریه العامه للكتاب.
 فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹ق): «من وحی القرآن»، بیروت: دار الملائک.
 فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۱۵ق): «تفسیر صافی»، تهران: مکتبه الصدر.
 قشیری، عبد الکریم (۲۰۰۰م): «لطائف الاشارات»، قاهره: الهیئه المصریه العامه للكتاب.
 قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳): «تفسیر القمی»، تهران: دارالکتاب.
 قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴): «الجامع لاحکام القرآن»، تهران: ناصر خسرو.
 کاشانی، فتح الله (بی تا): «منهج الصادقین فی إلزام المخالفین»، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
 کشی، محمد بن عمر (۱۳۶۳): «رجال الکشی»، قم: موسسه آل البيت.
 کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق): «الکافی»، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 مازندرانی، ملا صالح (۱۳۸۲ق): «شرح الکافی»، تهران: المکتبه الاسلامیه.
 ماوردی، علی بن محمد (بی تا): «النکت والعیون (تفسیر الماوردی)»، بیروت: دارالکتب العلمیه.
 مجذوب تبریزی، محمد (۱۴۲۹ق): «الهدایا لشیعۀ أئمة الهدی (شرح أصول الکافی للمجذوب التبریزی)»، قم: دارالحديث.
 مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق): «بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق): «مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول»، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 مراغی، احمد بن مصطفی (بی تا)، «تفسیر المراغی»، بیروت: دارالفکر.
 مظفر، محمد حسن (۱۳۷۴): «دلایل الصدق»، ترجمه محمد سپهری، تهران: امیرکبیر.
 مظهری، ثناء الله (۱۴۱۲ق): «التفسیر المظهری»، کویته: مکتبه رشديه.
 مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ق): «الکاشف»، قم: دارالکتاب الاسلامی.
 مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱): «تفسیر نمونه»، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵): «رجال النجاشی»، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
 نحاس، احمد بن محمد (۱۴۲۱ق): «اعراب القرآن»، بیروت: دارالکتب العلمیه.
 واحدی، علی بن احمد (۱۴۱۱ق): «اسباب نزول القرآن (واحدی)»، بیروت: دارالکتب العلمیه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

References

- Glorious Qur'an, Translated by Mohammad Mahdi Foladwand.
- Abu al-Fotouh Razi, Hossein (1408 AH): "Rouz al-Janan and Rouh al-Janan fi Taf-sir al-Qur'an", Mashhad: Astan Quds.
- Abu Hayyan Andolosi, Mohammad (1420 A.H.): "Al-Bahr al-Mohit fi al-Tafsir", Beirut: Dar al-Fikr.
- Abu Obaydah, Moammad (1381 AH): "Majaz al-Quran", Cairo: Maktaba al-Khanji.
- Alousi, Mahmoud (1415AH): "Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-Azim and Al-Saba al-Mathani", Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.
- Ayyashi, Muhammad ibn Mas'ud (1380 AH): "Tafsir Ayyashi", Tehran, Makta-ba-al-Ilamiyeh-al-Islamiyeh.
- Bahrani, Hashim (1415AH): "Al-Burhan fi Tafsir al-Quran", Qom, Al-Ba'athah Institute.
- Barqi, Ahmad ibn Mohammad (1342SH): "Rejal al-Barqi", Tehran: Tehran Uni-wersity Press.
- Bayzawi, Naser al-Din (1418 AH): "Anwar al-Tanzil and the Asrar al-Tawil", Bei-rut: Dar Ehya al-Torath al-Arabi.
- Faiz-Kashani, Mohammad Mohsen (1415 AH): "Tafsir al-Safi", Tehran: Maktaba al-Sadr.
- Fakhr-Razi, Muhammad ibn Omar (1420 AH): "Tafsir Mafatih al-Ghayb", Beirut: Dar Ehya al-Torath al-Arabi.
- Farahidi, Khalil ibn Ahmad (1409 AH): "Al-Ain", Qom: Hijrat.
- Farra Nahawi, Yahya ibn Ziyad (1980): "Maanee al-Quran", Cairo: Al-Ilahiya al-Masriyyah al-A'amah al-Kitab.
- Fazl-allah, Sayyed Mohammad Hossein (1419 AH): "Meen Wahy al-Quran", Bei-rut: Dar al-Melak.
- Forat-e-Kufi, Ibn Ibrahim (1410 AH): "Tafsir Farat-e-Kufi", Tehran: Al-Tab and al-nashr Institute.
- Helli, Hasan bin Yusof (1411 AH): "Rejal Allameh Helli", Najaf: Dar al-Zhakhair.
- Howaizi, Abd Ali (1415 AH): "Tafsir Nour al-Thaqalayn", Qom: Ismailiyan.
- Ibn Abi Hatam, Abd al-Rahman (1419 AH): "Tafsir al-Quran al-Azim", Riyaz: Maktaba Nazar.
- Ibn Arabi, Mohammad (1422 AH): "Tafsir Ibn Arabi (Tawilat Abd al-Razzaq)", Beirut: Dar Ehya al-Torath al-Arabi.
- Ibn Atiyah, Abd al-Haq (1422 AH): "Al-Moharrer al-Wajiz fi Tafsir al-Kitab al-Aziz", Beirut: Dar al-Kitab al-Almiya.
- Ibn Fares, Ahmad (1404 AH): "Mojam Maqais al-Loghah", Qom: Maktab al-Alam al-Islami.
- Ibn Kathir, Ismail (1419 AH): "Tafsir al-Qur'an al-Azeem", Beirut: Dar al-Kitab al-Elmiya.
- Ibn Qotaybah, Abd allah (1411 AH): "Tafsir Gharib al-Quran", Beirut: Dar wa Maktaba al-Hilal.
- Ibn Solayman, Moqatil (1423 AH): "Tafsir Moqatil ibn Solayman", Beirut: Dar Ehya al-Torath al-Arabi.
- Ibn Shobah Harrani, Hassan ibn Ali (1404 AH): "Tohaf al-oqol an al al-Rasol", Qom: Jami al-Modaresin.
- Jafari, Yaqoub (1376SH): "Tafsir al-Kawthar", Qom: Hijrat Publications.
- Kashani, Fath allah (Bita): "Manhaj al-Sadeqin fi Ilzam al-Mokhalefin", Tehran: Islamic Bookstore.
- Kashi, Mohammad ibn Omar (1363SH): "Rejal al-Kashi", Qom: Al-al-Bayt Insti-tute.

- Kolayni, Mohammad ibn Yaqoub (1407 AH): "Al-Kafi", Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyya.
- Majzoub Tabrizi, Mohammad (1429 AH): "Al-Hadaya li Shia Aemmah Al-Hoda", Qom: Dar al-Hadith.
- Majlisi, Mohammad Baqir (1403 AH): "Bihar al-Anwar al-Jami'ah le dorar al-akhbar al-Aemmah al-Athar", Beirut: Dar Ehya al-Torath al-Arabi.
- Majlisi, Mohammad Baqir (1404 AH): "Miraah al-Aqoul fi Sharh Akhbar Al al-Ra-soul", Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiyeh.
- Makarem Shirazi, Nasser (1371SH): "Tafsir Nemounch", Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyyah.
- Maraqi, Ahmad ibn Mostafa (Bita): "Tafsir al-Maraqi", Beirut: Dar al-Fikr.
- Mawerdi, Ali ibn Mohammad (bita), Al-Noqat wa al-Oyyoun (Tafsir al-Mawerdi)", Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah.
- Mazandarani, Molla Saleh (1382 AH): "Sharh al-Kafi", Tehran: Al-Maktabah al-Islamiyya.
- Mazhari, Sana allah (1412 AH): "At-Tafsir al-Mazhari", Quetta: Maktaba Roshdiyyah.
- Moqniyeh, Mohammad Jawad (1424 AH): "Al-Kashif", Qom: Dar al-Kitab al-Islami.
- Mozaffar, Mohammad Hassan (1374SH): "Dala'el al-Sedi", translated by Mohammad Sepehri, Tehran: Amir Kabir.
- Najashi, Ahmad ibn Ali (1365SH): "Rejal al-Najashi", Qom: al-Nashar al-Islami Foundation.
- Nohas, Ahmad ibn Mohammad (1421 AH): "Ierab al-Qur'an", Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiya.
- Qomi, Ali ibn Ibrahim (1363SH): "Tafsir al-Qomi", Tehran: Dar al-Kitab.
- Qoshairi, Abdul Karim (2000): "Lata'if al-Isha'rat", Cairo: Al-Hayaa al-Masriyyah al-A'amah al-Kitab.
- Qortubi, Mohammad ibn Ahmad (1364SH): "Al-Jami' Lahkam al-Qur'an", Tehran: Nasser Khosrow.
- Raqib Isfahani, Hossein (1412 AH): "Mofradat Afaz al-Quran", Beirut: Dar al-Qalam.
- Sadouq, Mohammad ibn Ali (1398 AH): "Al-Tawhid", Qom: Jamia al-Modarresin.
- Sadr al-Din Shirazi, Mohammad ibn Ibrahim (1383SH): "Sharh Osoul Al-Kafi", Tehran: Institute of Cultural Studies and Research.
- Saffar, Mohammad ibn Hassan (1404 AH): "Basair al-Darajt fi fazail al Mohammad(PBUH)", Qom: Maktaba Ayatollah Al-Marashi Al-Najafi.
- Samarqandi, Nasr (1416 AH): "Tafsir Bahr al-Oloum", Beirut: Dar al-Fikr.
- Sanani, Abd al-Razzaq (1411 AH): "Tafsir al-Qur'an al-Aziz", Beirut: Dar al-Marifa.
- Sayyid Qutb, Mohammad (1425 AH): "Fi Zilal al-Qur'an", Beirut: Dar al-Shorouq.
- Soleimani Ashtiani, Mahdi and Mohammad-Hossein Derayati(1387SH): "Collection of Treatises on the Explanation of Hadiths by Al-Kafi", Qom: Dar Al-Hadith.
- Soyouti, Jalal al-Din (1421 AH): "Al-Itqan fi Oloum al-Quran", Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
- Soyouti, Jalal al-Din (1404 AH): "Al-Dor al-Manthour fi al-Tafsir al-Mathour", Qom: Najafi Library.
- Tabarani, Soleiman ibn Ahmad (2008): "Tafsir al-Qur'an al-Azim (Al-Tabarani)", Jordan: Dar al-Kitab al-Thaqafi.
- Tabatabaei, Sayyed Mohammad Hossein (1390 AH): "Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an", Qom: Al-Alami Institute for Printing.
- Tabari Amoli Saqir, Mohammad ibn Jarir (1427 AH): "Nawadir al-Mojizat fi Man-

- aqib al-Aemmah al-Hodah (AS)”, Qom: Dalil Ma.
- Tabari, Mohammad ibn Jarir (1412 AH): “Jami’ al-Bayan fi Tafsir al-Quran”, Beirut: Dar al-Marifa.
- Tabarsi, Fazl ibn Hassan (1372SH): “Majma al-Bayan fi Tafsir al-Quran”, Tehran: Nasser Khosrow.
- Tha’labi, Ahmad (1422 AH): “Al-Kashf wa al-Bayan fi Tafsir al-Qur’an”, Beirut: Dar Ehya al-Torath al-Arabi.
- Tousi, Mohammad ibn Hassan (Bita): “Al-Tibyan fi Tafsir al-Quran”, Beirut: Dar Ehya al-Torath al-Arabi.
- Tousi, Mohammad ibn Hassan (1373SH): “Rejal al-Tousi”, Qom: Al-Nashr al-Islami Foundation.
- Wahidi, Ali ibn Ahmad (1411 AH): “Asbab Nozoul al-Quran (Wahidi)”, Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiyah.
- Zamakhshari, Mahmoud (1407 AH): “Al-Kashaf An Haqaeiq Ghawamiz al-Tanzil wa Oyoun al-Aqawil fi Wojouh al-Tawil”, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.

